

نشست دهم
تصویرگران کتاب
کودک و نوجوان

گزارشی از اهدای جایزه
اندرسن ۲۰۰۲ بخش تصویر

بی‌ینال اندرسن و جایزه نوبل کودکان

دهمین نشست نقد تصویرگری در کتاب ماه کودک و نوجوان که با برپایی نمایشگاهی از آثار تصویرگران ۲۷ کشور جهان در بی‌ینال اندرسن همراه بود، به ارائه گزارش جایزه دوسالانه اندرسن، در بخش تصویرگری اختصاص داشت. در این نشست، ابتدا رویدادهای اخیر در حوزه تصویرگری مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش خانم لیلی حائری، کارشناس روابط بین‌الملل کانون پرورش، خبر برگزاری بی‌ینال تصویرگری BIAJ در ژاپن و برندگان آن، تدوین نامه اعتراض آمیز تصویرگران ایرانی به هیأت داوری بولونیا و ثبت نام برای مسابقه نوما ۲۰۰۲ را به اطلاع جمع رساند. هم‌چنین، خبر برگزاری نشست تصویرگران جوان، در فرهنگسرای اندیشه (مدرسه) که از سوی «کانون تصویرگران جوان» برگزار شده بود، ارائه شد. سپس خانم زهره قایینی، عضو هیأت‌دوران بی‌ینال اندرسن ۲۰۰۲، جزئیات مربوط به این بی‌ینال را مطرح کرد. در پایان این جلسه نیز فرم ثبت نام مسابقه نوما ۲۰۰۲، در اختیار شرکت‌کنندگان قرار داده شد و حاضرین به بازدید از نمایشگاه آثار تصویرگران شرکت‌کننده در بی‌ینال اندرسن پرداختند. مجموعه آثار خانم نسرین خسروی، کاندیدای ایرانی اندرسن و کواتین بلیک، برنده جایزه اندرسن ۲۰۰۲، در این مجموعه قرار داشت. در این نشست مرتضی زاهدی، پرویز اقبالی، عطیه مرکزی، علی‌رضا گلدوزیان، ماهنی تذهیبی، بنفشه مهرزاده، فرزاد ادیبی، علی‌خدایی، پری بیانی، محمدعلی بنی‌اسدی، فرشید شفیعی، عطیه سهرابی، فریده شه‌بازیان، رویا بیژنی، افسانه شاپوری، حسین شیخ‌الاسلامی، شهروز نظری، تهمینه میرهاشمیان... و جمع زیادی از دانشجویان و علاقه‌مندان حضور داشتند.

اکرمی: با سلام و عرض خوشامد حضور تصویرگران و علاقه‌مندان محترم. مثل همیشه، ابتدا به تبادل اخبار در حوزه تصویرگری و بعد به صحبت‌های خانم حائری و خانم قایینی، درباره برگزاری بی‌ینال اندرسن می‌پردازیم. بخشی از جلسه هم به تبادل نظر و پاسخگویی به سؤال‌های شما اختصاص دارد. بازدید نمایشگاه را هم به آخر جلسه واگذار می‌کنیم. ظاهراً خانم حائری حامل پیام‌های خوبی هستند درباره بی‌ینال BIAJ که در ژاپن برگزار می‌شود و هم‌چنین نوامی ۲۰۰۲. خانم حائری، منتظر صحبت‌های شما هستیم.

حائری: خبر اول من، به برگزاری بی‌ینال آسیایی BIAJ اختصاص دارد که هر دو سال یک

ابلاغ کنیم و هم‌چنین، خانم خسروی که به عنوان عضو هیأت‌داوران، در این بی‌ینال شرکت داشتند. **حائری:** خبر دیگر این که اگر خاطرتان باشد، قرار بود نامه اعتراضی تهیه شود که برای بولونیا بفرستیم. اعتراضی از طرف تصویرگران بر این مبنا که آثار حدود ۷۰ تصویرگر در بولونیای امسال شرکت کرد، ولی نام هیچ‌کدام آن‌ها در کاتالوگ نیامد. من نامه‌ای برای مدیر نمایشگاه نوشتم و همراه آثار جدیدی که از طرف «نوما» برای ما فرستاده بودند که کار خانم خسروی هم در بین آن‌ها بود، برای‌شان فرستادم. در پوستری که نوما فرستاده بود، اثری از خانم خسروی، در پشت آن چاپ شده بود در این طرف پوستر و کار ۵ تصویرگر دیگر که آن را هم به عنوان مدرک ضمیمه کردم. به این مفهوم که

حجوانی: اگر همه بخواهند امضاکنند، به اندازه کافی جا هست؟ **حائری:** ما می‌توانیم امضاها را در دو صفحه ضمیمه کنیم. مفادنامه به این صورت است که ابتدا از هیأت ژوری بولونیا ۲۰۰۲ تشکر شده، برای زحمت زیادی که کشیده‌اند. در این مسابقه، تعداد آثار ارسال شده ۱۴ درصد نسبت به سال قبل، رشد داشت. و از ۹۶ کشور شرکت کرده بودند. به قول خودشان، وظیفه خیلی بزرگی داشتند که بتوانند در عرض سه روز، به نتایجی برسند. من از قول شما گفتم که ما به عنوان تصویرگرانی که در نمایشگاه بولونیا ۲۰۰۲ شرکت کرده‌ایم، می‌خواهیم که نظر حرفه‌ای شما را در مورد کارهای مان بدانیم. برای این که ما می‌خواهیم بدانیم که جایگاه ما کجاست؟



بار، در ژاپن برگزار می‌شود. امسال قرار بود ۱۵ کار فرستاده شود که ما ۱۹ کار فرستادیم و اتفاقاً همه آن‌ها در کاتالوگ این جشنواره چاپ شد. خوشبختانه، خبردار شدیم که آقایان سعید گلدوزیان و پژمان رحیمی‌زاده، دیپلم افتخار این جشنواره را کسب کرده‌اند. ضمناً این را هم بگویم که هیأت‌داوران ۸ نفر بوده‌اند که ۶ نفر آن‌ها کارشناس کتاب کودک و تصویرگر هستند؛ به همراه خانم خسروی و آقای ژوزف ویلکون. ویژگی این بی‌ینال آن بود که امسال به بزرگداشت ژوزف ویلکون، تصویرگر لهستانی، اختصاص داشت. فعلاً منتظر هستیم خانم خسروی برگردند تا اطلاعات دقیق‌تری به دست بیاوریم.

اکرمی: بهتر است اولین تریک‌ها را از طرف همین جلسه، به آقای گلدوزیان و آقای رحیمی‌زاده

تصویرگران، در این جا با این قدرت مطرح شدند و امید ما بر این بود که حداقل نام برندگان ما در کاتالوگ بولونیا برده شود، ولی هیچ‌کدام آن‌ها به این فهرست راه پیدا نکردند. علت این چیست؟ ما نظر حرفه‌ای صاحب‌نظران بولونیا را می‌خواهیم. انشاءالله این نامه را هم همه امضا می‌کنند و می‌فرستیم.

حجوانی: تمام هفتاد تصویرگر آن را امضا می‌کنند؟ ممکن است همه این جا نباشند.

حائری: کسانی که حضور دارند، امضا کنند. من همین‌جا از تمام تصویرگران می‌خواهم که این نامه را امضا کنند، چه کسانی که این جا هستند و چه کسانی که حضور ندارند. این نامه در روابط بین‌الملل کانون هست. دوستانی که مایلند می‌توانند در آن جا نامه را امضا کنند.

سال‌هاست که در مسابقات مختلف شرکت می‌کنیم و رتبه‌های خوبی کسب کرده‌ایم. حال چه‌طور ممکن است که در بین آثار هفتاد تصویرگر ایرانی که بعضی از آن‌ها حتی ۱۰ تا کار فرستاده‌اند و من جزئیات آن را برای مسئولین بی‌ینال توضیح داده‌ام، یک کار قابل قبول برای چاپ در کاتالوگ نبوده و این حتماً باید دلیلی داشته باشد. ما هم خوشحال می‌شویم اگر نظراتان را در مورد کارهای ما بدهید. این نامه با چنین محتوایی این جا حاضر است و دوستان می‌توانند آن را امضا کنند.

حجوانی: خواهش می‌کنم اگر فارسی این متن موجود است، بدهید تا دوستان آن را در کتاب ماه چاپ کنند. در ضمن، اگر جواب آن‌ها رسید، بدهید ترجمه آن را چاپ کنیم.

حائری: ما نامه‌ای هم از طرف مدیر جشنواره

شده که ظاهراً با نشستی هم همراه بوده. از دوستان حاضر که در این نمایشگاه حضور داشتند، خواهش می‌کنیم اگر خبری در این مورد دارند، به اطلاع جمع برسانند.

نیلوفر کردی: روز افتتاح نمایشگاه، نشستی برگزار شد که بعضی از تصویرگران حاضر در جلسه آثارشان توی نمایشگاه بود. هم درباره کارها صحبت شد و هم درباره مشکلات چاپ تصویرها. یکی از مسئولین نشر ماهریز (آقای طبعیان) هم حضور داشتند که درباره مشکلات چاپ برخی از تصاویری که به صورت تابلو، نقاشی می‌شود، سخن گفتند.

عطیه سهرابی: بیشتر از تصویرگران خیلی جوان، برای شرکت در نمایشگاه دعوت شده بود. آقایان نصر و بنی‌اسدی هم داوران جشنواره بودند و آقای

اختصاص دارد. ما از هر کشور، دو کتاب انتخاب کرده‌ایم و در مجموع ۲۷ کشور در اندرسن امسال شرکت کرده‌اند. مجموعه کارهای خانم خسروی، به عنوان شرکت‌کننده ایرانی در اندرسن ۲۰۰۲ و همچنین مجموعه آثار کوانتین بلیک، برنده اندرسن ۲۰۰۲، در این جا به نمایش گذاشته شده است و شما می‌توانید آن‌ها را ببینید.

حجوانی: هم‌چنین، امروز در خدمت آقای ادیبی هستیم. ظاهراً ایشان نمایشگاهی برپا کرده‌اند از کارهای خودشان که اگر جلسه قبل گفته می‌شد تا دوستان از نمایشگاه ایشان دیدن کنند، بهتر بود. آقای ادیبی، توضیحی درباره کارهای تان دارید؟

ادیبی: من مجموعه‌ای از شعرهای تصویر شده شاملو، فروغ، سهراب، اخوان، ابتهج، کسرابی و

بولونیا داشتیم که خبر برندگان و برپایی نمایشگاه را داده و نوشته بود که به دلیل اجرای برنامه نشست تصویرگران ایرانی در بولونیا، غنای بیشتری به برنامه ما دادید. همین خودش با کاری که کرده‌اند، تضاد دارد.

اکرمی: من سؤالی درباره خبر قبلی داشتم. جشنواره BIAJ که دوسالانه است، چند وقت است که شروع شده؟

حائری: حدود چهار سال پیش شروع به کار کرده است و فرم آن را اگر به خاطر داشته باشید در اختیار تصویرگران قرار دادیم. تا در آن شرکت کنند. مناسب است امسال آن، بزرگداشت ژوزف ویلکون، تصویرگر لهستانی است. او کارهای زیادی دارد که شما حتماً دیده‌اید و بیشتر کارهایش را هم «بوهم



شهرام نظری هم هماهنگ‌کننده تصویرگران بود و آثار ایشان هم در نمایشگاه شرکت داشت.

اکرمی: در آن نشست مطرح شد که آیین‌نامه «کانون تصویرگران جوان» اگر تنظیم شده، برای جمع خوانده شود که ظاهراً تدوین نشده بود و حتی شرایط عضوگیری هنوز مشخص نبود. در هر حال، عنوان «کانون تصویرگران جوان» که در پایین بروشور امضایش به چشم می‌خورد، به نظر می‌رسد که حتماً می‌بایست پشت آن گفت و گوها یا تصمیماتی وجود داشته باشد که امیدواریم در آینده، خبرهای خوبی از آن بشنویم. ظاهراً این جمع، زیر نظر «انجمن تصویرگران کتاب کودک» شکل گرفته است و امیدواریم که در جلسات آینده، از آقای نظری، خبرهای بیشتری دریافت کنیم.

کردی: یکی از تصویرگران اظهار می‌کرد که

شفیعی کدکنی را در این نمایشگاه عرضه کرده‌ام. من بیشتر برای مطبوعات تصویرسازی می‌کنم؛ تصویرسازی‌هایی که بیشتر به نقاشی گرایش دارد. مخاطب آثارم را هم در طیف گسترده ندیدم. نمایشگاه حدود ۱۰ روز است که در نگارخانه آتین برگزار شده و خوشحال می‌شوم اگر دوستان تشریف بیاورند و اگر نقد و انتقادی در مورد کارها دارند، ارائه بدهند.

اکرمی: نکته‌ای را بد ندیدم بگویم. من فکر می‌کنم که این کار، کار تازه‌ای است. منظورم انتقال ایماژ شعر، در ایماژ تصویر است. این هم تجربه خوبی است که اگر دوستان در جایی نمایشگاه گذاشتند، از طریق این نشست به اطلاع دیگران برسانند. در این هفته هم‌چنین، نمایشگاه تصویرگری فرهنگسرای اندیشه (مدرسه) برگزار

پرس» چاپ کرده. آقای ویلکون، در نمایشگاه بولونیا به غرفه ما هم آمد و در نشست تصویرگران، شرکت کرد و کتابی هم برای خانم خسروی فرستاد. دو سال گذشته نمایشگاه BIAJ، به تصویرگران اروپای شرقی اختصاص داشت و امسال هم برای تصویرگران آسیا بود و به همین ترتیب، یک سال اروپای شرقی است و یک سال آسیا چون به اندازه کافی کشورهای اروپایی و آمریکایی برای خودشان تبلیغات دارند، ولی تصویرگران آسیایی و اروپای شرقی، به اندازه کافی شناخته شده نیستند.

اکرمی: با تشکر از خانم حائری. بعد از صحبت‌های خانم حائری و خانم قائینی، فرصتی در نظر گرفته‌ایم که اگر دوستان مایل باشند، از نمایشگاه حاضر بازدید کنند. این نمایشگاه، به آثار تصویرگران شرکت‌کننده در بی‌ینال اندرسن ۲۰۰۲

معیارهای شان برای انتخاب کارها مشخص نبوده و این نکته هم عنوان شد که خیلی خوب است اگر کار تصویری را می‌خواهند انتخاب کنند، مشخص شود روی چه اصولی این کار انجام می‌شود. چون برخی از کارها انتخاب نشده بود و دلیل آن برای آن‌ها مشخص نبود.

اکرمی: مجموعه این‌ها خبرهای خوبی است. اگر موافق باشید، از خانم حائری بخواهیم به عنوان کارشناس روابط بین‌الملل کانون پرورش که در بولونیا حضور داشته‌اند و در جریان برندگان اندرسن هم که همیشه در بولونیا انتخاب می‌شوند، هستند، کمی در این باره توضیح دهند.

حائری: وقتی به مراسم اهدای جوایز اندرسن توسط IBBY رسیدیم، هنوز خانم قایینی موفق

آخرین باری که ایران در سال‌های گذشته، در این بی‌ینال شرکت کرد و کانون پرورش هم کاندیدایی در این مورد معرفی کرد، ارائه کنید؟

حائری: سال‌ها بود که ما کاندیدایی برای اندرسن نداشتیم. آخرین بار آقای فرشید مثقالی و مجموعه آثارش به این بی‌ینال معرفی شد و اتفاقاً برنده اول اندرسن شد. پس از آن، ما برای اندرسن کاندیدا نداشتیم و این خودش اسباب گله‌مندی خیلی از تصویرگران بنام ما بود که چرا ما خودمان را باور نداریم و کاندیدایی معرفی نمی‌کنیم.

اکرمی: می‌شود نام داورهای ایرانی را که در هیأت داوران اندرسن حضور داشته‌اند، بگویید؟

حائری: این طور که من به خاطر دارم، خانم میرهادی بوده‌اند، خانم قزل‌ایاغ و هم‌چنین خانم

خسروی، می‌شود رجوع کرد به نظر هیأت‌داوری «نوما». به نظر می‌رسد آن‌ها برخلاف ما به راحتی تعارف را کنار می‌گذارند و واقعیت را بیان می‌کنند. در نظری که از طرف رئیس هیأت‌داوران نوما، در سال ۲۰۰۰ داده شده است و در سایت نوما وجود دارد، آن‌ها درباره آثار خانم خسروی، به عنوان برنده اول نوما مطرح کرده‌اند که در کار ایشان اصالت و زیبایی‌شناسی، بسیار محسوس است و برعکس، در مورد کارهای امسال خانم گل‌محمدی، برای شان بسیار تعجب‌آور بوده کسی که دو سال پیش برنده جایزه دوم بوده، آثار جدیدش این قدر افت کیفی داشته. همان‌طور که گفتیم، آنها بدون پروا نظرشان را می‌گویند. آن‌ها درباره کارهای خانم تیموریان، می‌گویند که کارش خیلی خوب است و شانس این



نشده بودند خودشان را برسانند. همان‌طور که در این عکس‌ها می‌بینید، خانم خسروی، در غرفه IBBY حاضر شدند و دفتر یادبود غرفه را امضا کردند. البته خانم قایینی، به موقع، اطلاعاتی در زمینه برندگان آن جایزه خواهند داد. در نشست که برای معرفی آثار برنده تصویرگران داشتیم، از خانم قایینی خواستیم که ایشان هم گزارشی از اندرسن بدهند که متأسفانه، آمادگی لازم را نداشتند. البته خانم قایینی، در نمایشگاه کتاب امسال در تهران، در این باره گزارش دادند.

اکرمی: می‌دانید که جایزه اندرسن، از ارزش خاصی برخوردار است و به عنوان جایزه «نوبل کودکان» شناخته شده که مسابقه، هم در حوزه متنی و هم در حوزه تصویرگری برگزار می‌شود. خانم حائری، می‌شود خواهش کنیم اطلاعاتی مناسب از

راعی. **اکرمی:** همیشه این بحث وجود داشت که چرا ایران، بعد از سال ۱۳۵۳ که آقای مثقالی، از کانون پرورش، به عنوان برنده اول اندرسن انتخاب شد و این انتخاب هم کمی غیرمنتظره بود، دیگر کاندیدایی برای اندرسن معرفی نکرد؟ یعنی به مدت ۲۷ سال ایران از حضور در بی‌ینال اندرسن غایب بود. ۲۷ سال کم نیست، یعنی چیزی در حدود ۱۳ بی‌ینال را ما غایب بوده‌ایم. اغلب این ادعا وجود داشت که تصویرگری ما یک سیر قهقراپی دارد و در حد اندرسن نیست. من می‌خواستم نظر شما را به عنوان عضو فعال کانون پرورش در بخش روابط خارجی بدانم. هم‌چنین، نظرتان درباره کارهای خانم خسروی چیست؟

حائری: درباره ویژگی آثار تصویری خانم

را که بهتر هم بشود، دارد و همین‌طور در مورد خانم اسدی و دیگران، هم‌چنین، خیلی برای شان تعجب‌آور بود که چطور از ایران شش تصویرگر در نوما مطرح شدند.

حجوانی: اجازه بدهید از خود آقای اکرمی پرسیم که به طور کلی، قضیه اندرسن چیست؟ بعضی از دوستان ممکن است اصل قضیه را خوب ندانند. شما از جایزه اندرسن، به عنوان نوبل کودکان یاد کردید. ما می‌خواهیم بدانیم چه کسانی متولی بوده‌اند که تصویرگران را به عنوان کاندیدای این جایزه معرفی کنند و اصلاً اگر نکردند، علت آن چه بوده؟ شما گفتید ایران ۲۶ سال غیبت داشته. مسلماً در ایران که غیبت نبوده و تصویرگران بوده‌اند و کار هم می‌کرده‌اند. در مورد این موضوع چه کسی باید جوابگو باشد؟ اصلاً این معرفی وظیفه دولت بوده یا

خیر؟

اکرمی: ما در واقع با ترکیب "IBBY" آشنا هستیم؛ یعنی «دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان» که در دهه پنجاه در اروپا شکل گرفت. در واقع، برای "IBBY" وطن خاصی وجود ندارد. بیشتر فعالیت‌های نمایشگاهی و جشنواره‌ای این دفتر در بازل سوئیس و بولونیای ایتالیا برگزار می‌شود. IBBY در بسیاری از کشورهای جهان شعبه دارد. شعبه ایرانی آن «شورای کتاب کودک» است.

ما در عرصه ادبیات تاکنون کاندیداهایی هم‌چون مرادی کرمانی و محمدرضا یوسفی داشته‌ایم و همان‌طور که خانم حائری گفتند، آقای فرشید متقالی، در سال ۵۳، جایزه اول تصویرگری اندرسن را دریافت کرد. البته، ایشان از طرف کانون پرورش به اندرسن معرفی شد و موفق هم شد. تا جایی که خبر دارم، آقای زرین کلک و همتی آهویی هم دیپلم افتخار اندرسن را دریافت کرده‌اند. امسال هم آقای خائف برای دریافت این جایزه به بازل سوئیس خواهد رفت، ولی تنها کسی که طی این سال‌ها به بخش جایزه اصلی اندرسن معرفی شده، خانم نسرین خسروی بوده.

جایزه اندرسن را می‌توان بزرگترین جایزه تصویرگری دانست؛ برای این که به مجموعه آثار یک نویسنده یا تصویرگر تعلق می‌گیرد و شرایط دشواری برای پذیرفتن آثار تصویرگران دارد. یکی این که متن و تصویر باید همخوان باشد؛ یعنی ارتباط متن و تصویر باید حفظ شده باشد. ویژگی دیگر این است که تحول کیفی در مجموعه آثار تصویرگر دیده شود؛ یعنی آخرین کار تصویرگر باید از آثار قبلی او بسیار جلوتر باشد و این خصیصه البته، در آثار کم‌تر تصویرگری به چشم می‌خورد.

اتفاقاً دوره‌بندی تکنیکی و کیفی در آثار خانم خسروی، بسیار مشخص و برجسته است. با دیدن کارهای او و با توجه به سیر زمانی آثارش، می‌توان جای آن را در سیر زمانی مشخص کرد. شرط دیگر این است که تصویرگر از موفقیت‌های قبلی در کشور خود و دیگر کشورها

برخوردار باشد که این اتفاق هم در مورد خانم خسروی افتاده. این سؤال بارها برای تصویرگران ما مطرح بود که برای چه تصویرگران ما به اندرسن معرفی نمی‌شوند. من یادم هست که آقای دادگر، در نمایشگاه قبلی کتاب اندرسن، در سال ۷۹، ناراحت بود و می‌گفت چرا از ایران نباید کسی انتخاب و معرفی شود؟ چون خیلی از کارهای تصویرگران ما بهتر از تصویرگران دیگر کشورهای دنیا است. به نظر من، این اعتراض بسیار به‌جا بود و خیلی از دوستان دیگر هم این اعتراض را مطرح کردند.

امسال، شورای کتاب کودک، کمیته‌ای با عنوان کمیته اندرسن تشکیل داد و پنج تصویرگر کارهای‌شان به مرحله نهایی رسید؛ «یعنی کارهای آقای بنی‌اسدی، خائف، نصر، خانم گل‌محمدی و خانم خسروی» به مرحله نهایی رسید و این هیأت روی کتاب‌ها نظر دادند. با وجود شرایط سخت بی‌ینال اندرسن برای معرفی تصویرگر، به نظر اکثریت افراد این طور رسید که آثار خانم خسروی، این ویژگی‌ها را تا اندازه زیادی داراست. ادبیاتی که خانم خسروی برای تصویرگری کتاب‌های‌شان انتخاب کرده، ادبیات برجسته‌ای است.

در بین کتاب‌هایی که ایشان کار کرده، آثار آقای محمدرضا یوسفی را داریم و همین‌طور نوشته‌های احمدرضا سعدی، مهدخت کشکولی، منیرو روانی‌پور و حتی نام نویسندگانی چون میخائیلکوف، پل الوار و اندرسن دیده می‌شود و این اتفاق کمی نیست. نتیجه آن که خانم خسروی، تصویرگر خلاق است و ارتباط تصویری با ادبیات کودک، در کار ایشان خوب شکل گرفته. ضمن این که عنصر تعلیق و نمادهای آستره در تصویرگری که امروزه بسیار مورد علاقه تصویرگران است، در کار ایشان به شکلی کودکانه صورت گرفته؛ یعنی ارتباط خانم خسروی با کودک قطع نمی‌شود.

وقتی شما کتاب «زیباترین ستاره جهان» را نگاه می‌کنید، جایی هست که

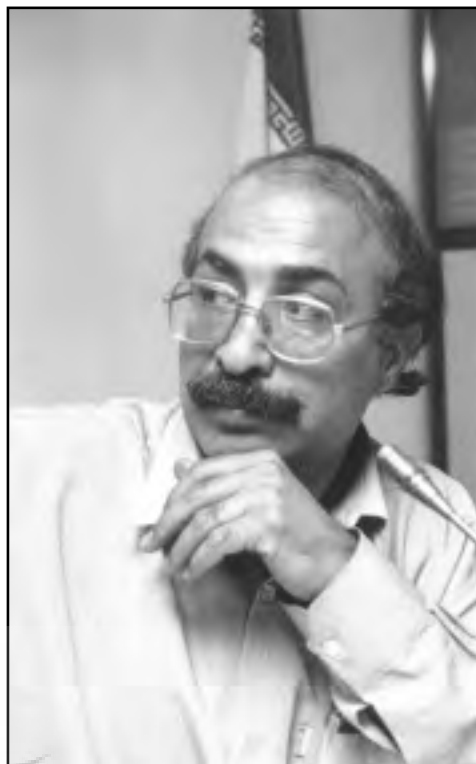
عناصر ایرانی در کار ایشان فوق‌العاده زنده جلوه می‌کند؛ یعنی مادر بزرگ و بچه روی بام نشسته‌اند و ستاره‌ای را نگاه می‌کنند. در گوشه بام، شما کاسه آب را می‌بینید و حتی می‌شود خنکای نسیمی را که از لبه پشت‌بام‌ها رد می‌شود، احساس کرد. حداقل حضور عناصر بومی در کارهای خانم خسروی، به این است که از موتیوها و نقش پایه‌های ایرانی استفاده می‌کند.

در داستان دختر باغ آرزو که نوشته کریستین اندرسن است و در نوما جایزه اول را گرفته هم، همین اتفاق به چشم می‌خورد. با این که داستان ترجمه شده و ایرانی نیست، شما در تمام جاها نقوش گبه و تمدن ایلامی‌ها را می‌بینید و ایرانی شدن را در این تصاویر احساس می‌کنید. در واقع، می‌توان این طور به موضوع نگاه کرد که قصه‌های اندرسن می‌تواند در همه جای دنیا اتفاق بیفتد و این یکی از معیارهای جایزه اندرسن است که تصویرگر، کشور خودش را فراموش نکرده باشد.

ما تصویرگرهایی داریم که وقتی کارهاشان را ورق می‌زنیم، فکر می‌کنیم با کتابی از اروپای شرقی رو به رو هستیم. من منکر جهانی شدن نیستیم، ولی فکر می‌کنم این اتفاق نباید با نفی نشانه‌های بومی صورت بگیرد. این که حضور سرزمین مادری تصویرگر، در کتاب و در جای جای کارش مشاهده شود، این اتفاق خوبی است. ضمن این که در تصویرهای این کتاب، همین دختر می‌تواند غیرایرانی هم باشد؛ به همان اندازه که ایرانی است. تصویرهای کتاب «دختر باغ آرزو» که جایزه اول ژاپن را گرفت، ظاهراً در ایستگاه‌های متروی ژاپن، در اندازه‌های بسیار بزرگ اجرا شده و این البته افتخارآمیز است. از طرف دیگر، خانم خسروی وارد فضای آستره می‌شود، ولی هیچ‌کجا رابطه او با کودک قطع نمی‌شود و کودک از درک تصویرهای او جا نمی‌ماند.

در کتاب «زیباترین ستاره جهان»، ضمن این که عنصر تعلیق که عنصر اصلی آستره است و به صورت شکستن عناصر تصویری در رنگ و خط و فضا صورت می‌گیرد و همه چیز معلق است و دور





حرف‌ها را از زبان خانم قایینی بشنویم؛ چون در هر حال، ایشان وظیفه اصلی معرفی خانم خسروی را در اندرسن به عهده داشت.

حجوانی: اگر ممکن است خانم قایینی را یک بار دیگر معرفی کنید.

اکرمی: خانم زهره قایینی را با کتاب‌های «تاریخ ادبیات کودکان در ایران» می‌شناسیم؛ یعنی همان تاریخ چندجلدی که همراه آقای محمد محمدی تدوین کرده‌اند. بخش تاریخ تصویرگری نیز در این کتاب و در دوره‌های مختلف معرفی شده؛ از دوره پیش از اسلام تا مشروطیت. خانم قایینی هم‌چنین، عضو هیأت‌داوران اندرسن، در سال ۲۰۰۲ بوده است و مطمئناً حرف‌های زیادی در این مورد برای گفتن دارد.

قایینی: اگرچه مدرک تحصیلی من، فوق‌لیسانس حسابداری است، رشته اصلی من ادبیات کودکان به حساب می‌آید. حدود شش سال است که با یک گروه پژوهشی درباره تاریخ ادبیات کودکان ایران کار می‌کنیم که چهار جلد آن منتشر شده است و همان طور که آقای اکرمی اشاره کرد، بخشی از این کتاب‌ها به تاریخ تصویرگری در ایران اختصاص دارد؛ یعنی از دوران باستان تا دوره اسلام و دوره مشروطیت و الان هم در حال کار تحقیقی روی جلد پنجم و شش و هفت آن هستیم. جلد پنجم درباره تاریخ ادبیات کودکان، در دوره رضاخان است؛ یعنی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ که حتماً

بخشی هم به تاریخ تصویرگری ایران در آن دوره اختصاص دارد. بعد وارد جلد شش و هفت می‌شویم؛ یعنی دوران نوین و دوران طلایی ادبیات کودکان که از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ادامه داشته. به این شکل، هفت جلد از تاریخ ادبیات کودکان، تا پایان سال ۱۳۸۲ آماده خواهد بود. و اما کار کنونی من. همانطور که می‌دانید، من عضو هیأت‌داوران جایزه «هانس کریستین اندرسن» بودم و روز چهارم فروردین امسال، در جلسه هیأت‌داوران، در بازل سوئیس شرکت کردم. همان طور که می‌دانید کوانتین بلیک، تصویرگر انگلیسی برنده اول این جایزه شد. من فکر می‌کنم خیلی از دوستان ندانند که جایزه کریستین اندرسن چیست و شکل داوری و انتخاب برنده‌ها و هیأت‌داوران به چه صورت است؟ سپس در مورد چهار تصویرگری که به فینال اندرسن رسیدند، توضیحاتی می‌دهم که احتمالاً دوستان سؤالاتی خواهند داشت و من در خدمت‌شان خواهم بود.

در مورد داوری جایزه «هانس کریستین اندرسن»، پیشنهادی در ایران وجود دارد. هیأت‌داوران این پیشنهاد با حضور خانم میرهادی، در سال ۱۹۶۸ شروع شد. ایشان چهار دوره جزو داوران اندرسن بود و البته، در زمان ایشان، این اجازه را می‌دادند که یک داور بیش از دو دوره عضو هیأت‌داوران باشد. در حال حاضر، یک داور حداکثر دو دوره می‌تواند جزو هیأت‌داوران باشد.

بعد از خانم میرهادی، خانم ثریا قزل‌ایاغ، یک دوره و خانم معصومه راعی، دو دوره جزو هیأت

محیط کره‌ای می‌چرخد، کودک آن را می‌فهمد و احساس می‌کند و به خصوص در این تصویر که مادر بزرگ و بچه، روی بام نشسته‌اند. شما در این تصویر، هم بچه و مادر بزرگ را می‌بینید، هم ستاره را و هم پشت‌بام و کاسه آب را. اگر اجازه بدهید، بقیه



و تا حدودی آلمانی، بقیه زبان‌ها را می‌بایست برایش مترجم پیدا می‌کردم و این وظیفه دشواری بود و دوستان زیادی کمک کردند که من در همین جا از همه آن‌ها تشکر می‌کنم و اما در مورد معیارهایی که رئیس هیأت داوران برای ما فرستاده بود، نکاتی هست که می‌توان یادآوری کرد. یکی از معیارها این بود که آثاری که جایزه اندرسن را به خودشان



ملی، با همکاری ناشران، وظیفه دارند که آثار آن نویسنده و تصویرگر را برای هر پنج نفر عضو هیأت داوران ارسال کنند. بنابراین، کار ارسال کتاب‌ها مثلاً برای خود من، از مهر ماه سال قبل شروع شد و تا اواسط اسفندماه فرصت داشتیم تا کتاب‌ها را بخوانم و تصمیم خودم را در مورد هشت نفر اول بگیرم. به این صورت که رئیس هیأت داوران، آقای جی هیل که از آفریقای جنوبی

بود، با ما از طریق ای‌میل (Email) مرتب تماس داشت و از ما می‌خواست معیارهای انتخاب خودمان را از قبل اعلام کنیم. ضمن این که ایشان هم با توجه به تجربیات خودشان که در سال‌های گذشته در IBBY رئیس هیأت داوران بود، مجموعه‌ای از معیارها را به صورت تدوین شده برای ما فرستاد و گفت که این معیارهای عمومی است برای انتخاب تصویرگر و نویسنده، ولی شما حق دارید که اگر معیارهای بیشتری به نظرتان می‌رسد و یا اصلاحی روی معیارها دارید، آن‌ها را از طریق Email با ما در میان بگذارید.

یکی از وظایف خیلی دشوار داوران،

داوران جایزه هانس کریستین اندرسن بوده‌اند و امسال هم من این عنوان را داشتم. در مورد داوران جایزه اندرسن، این توضیح را بدهم که امسال، اولین سالی بود که هیأت داوران، دو بخش می‌شد. قبلاً همیشه هیأت داوران برای بخش تألیف و بخش تصویر، یک گروه ثابت بودند و هر دو موضوع را یک گروه داوری می‌کردند، ولی امسال داوران جایزه اندرسن به دو گروه تألیف و تصویر تقسیم شدند.

من جزو گروه داوری بخش تصویر بودم و در گروه داوران بخش تألیف، ما عضو ایرانی نداشتیم. دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان که جایزه هانس کریستین اندرسن را می‌دهد، با نام IBBY معروف است که هر دو سال یک بار این جایزه را تقدیم نویسندگان و تصویرگران می‌کند. این جایزه بزرگ‌ترین جایزه جهانی ادبیات کودکان و به «نوبل کوچک» معروف است. این جایزه به مجموعه آثار یک نویسنده و تصویرگر تعلق می‌گیرد؛ یعنی یک نویسنده یا تصویرگر برای یک اثر این جایزه را دریافت نمی‌کند، بلکه برای مجموعه آثار و پیشنهادش این جایزه را می‌گیرد. مارگارت دوم، ملکه دانمارک، پشتیبان مالی این جایزه است. این جایزه از سال ۱۹۵۶، به نویسنده‌ها و از سال ۱۹۶۶، به تصویرگرها هم اختصاص داده شده است. جایزه شامل یک مدال طلا و یک دیپلم افتخار است که در مراسمی که در کنگره سالانه IBBY، در سپتامبر همان سال، برگزار می‌شود، به هنرمند تعلق می‌گیرد. امسال جشن پنجاهمین سال فعالیت IBBY است و به همین دلیل، مراسم ویژه‌ای در بازل سوئیس برگزار خواهد شد و جایزه مخصوص بلیک، در همان کنگره اهدا خواهد شد. IBBY یا دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان، دارای یک ارگان یا نشریه‌ای به نام «بوک بIRD» (Book Bird) یا «کتاب پرنده» است. که تمامی گزارش کار داوران و معرفی کاندیدای جایزه اندرسن را در آنها می‌توانید ببینید. اگر هم بخواهید درباره کاندیداهای سال‌های گذشته اطلاعاتی به دست آورید، می‌توانید به این مجلات مراجعه کنید که در شورای کتاب کودک موجود است. داوران جایزه اندرسن، در جلسه کمیته اجرایی دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان که هر دو سال یک بار در نمایشگاه بولونیا تشکیل می‌شود، انتخاب می‌شوند. به این صورت که داوران از طریق دفاتر ملی، به مرکز معرفی می‌شوند؛ یعنی هر دفتر ملی کاندیدای خودش را معرفی می‌کند به مرکز اصلی IBBY و در این مرکز، کمیته اجرایی بولونیا، طی بحث و گفت‌وگو و بررسی پیشینه کار داوران، گروه داوران را انتخاب می‌کند. همان طور که گفتیم، برای سال ۲۰۰۲ از فرانسه، کانادا، کلمبیا، ژاپن و ایران داورانی برای گروه تصویر انتخاب شدند. هر نویسنده و تصویرگر، حداکثر با پنج اثر و حداقل با دو اثر، در مسابقه شرکت می‌کند. دفاتر

اختصاص می‌دهند، باید از ارزش برجسته‌ای برخوردار باشند. بررسی کیفیت زیبایی‌شناختی متن و تصویر، نقطه آغاز کار هر داور بود؛ هم در گروه تألیف و هم در گروه تصویر. این کیفیت زیبایی‌شناختی می‌بایست در محتوای خود کتاب بررسی می‌شد و با توجه به‌گونه ادبی که کتاب در آن نوشته شده بود، شکل می‌گرفت. برای مثال، چه کتاب رمان نوجوانان باشد یا افسانه یا کتاب تصویری یا داستان تخیلی و ماجراجویی، داوران آن باید به ارزش زیبایی‌شناختی کتاب، در آن گونه‌ها توجه کنند. یکی از نکاتی که به داوران تأکید شده بود، این بود که آن‌ها ادبیاتی را بررسی می‌کنند که برای کودکان است. بنابراین، باید از زاویه دید یک کودک بتوانند به اثر نگاه کنند. در بررسی تصویرها ما باید به انتخاب مناسب تکنیک تا صفحه‌بندی و رابطه میان تصویر

این بود که هم متن کتاب‌ها را بخوانند و هم تصویر را با متن مقایسه کنند؛ یعنی متن و تصویر را در کنار هم ارزیابی کنند. در اندرسن، هیچ وقت بررسی و داوری، تنها روی تصویر نظر نمی‌دهند بنابراین کار، برای داوران مشکل می‌شود؛ چون همه زبان‌ها را نمی‌دانند و باید تلاش کنند به حداکثر نتیجه مناسب برسند. در این فاصله، من مجبور بودم به بعضی از سفارت‌ها که همکاری می‌کردند، مراجعه کنم؛ چون در بعضی از زبان‌ها مترجمی نمی‌شناختم. از نظر وجدانی، هر شخصی این مسئولیت را احساس می‌کرد که باید حتماً کسی را پیدا کند که متن‌هایی را که به زبان‌های مهجور نوشته شده، برایش بخواند. این مسئله‌ای بود که تمام داوران داشتند. بیست و هفت کشور، هرکدام حداقل پنج کتاب برای ما فرستادند که به جز فارسی و انگلیسی

و متن توجه می‌کردیم. از نکات دیگری که رئیس هیأت داوران به ما گوشزد کرد، این بود که جوهره زیبایی‌شناختی ادبی و هنری هر فرهنگی با هم متفاوت است. بنابراین، داوران باید این نکته را هم در نظر بگیرند و تلاش کنند که از یک زاویه دید مناسب، به هر فرهنگی نگاه کنند و بکوشند به هر فرهنگی با ویژگی‌های خودش نزدیک شوند.

نکته دیگری هم که تأکید شده بود، این بود که برای انتخاب برنده نهایی، وقتی که به فینال می‌رسیم، داوران باید دنبال یک چیز متفاوت و نو باشند. یکی از معیارهای مهمی که داوران، به خصوص وقتی که کار به مرحله نهایی می‌رسید، روی آن تأکید می‌کردند، ظرفیت اثر برای قرار گرفتن در فهرست آثار جاودان ادبیات کودکان بود؛

باید در حالی که سرگرم‌کننده هستند، به هیچ وجه به سرگرم‌کنندگی مبتذل و پیش پا افتاده قناعت نکنند، بلکه در حد یک اثر ادبی و هنری جایگاه خود را حفظ کنند. آثاری جایزه اندرسن را می‌برند که کنجکاوی و تخیل کودک را گسترش دهند و به طور کلی، نویسنده و تصویرگر آن، باید در پیشرفت و ارتقای ادبیات کودکان و نوجوانان سهمیم باشد و همواره معیارهایی را که برای بهترین‌های ادبیات کودکان وجود دارد، سال به سال جلوتر ببرد.

جهان همواره در حال تغییرات و پیچیدگی کار نویسندگان و تصویرگران، رو به افزایش است. داوران جایزه اندرسن، می‌بایست این پیچیدگی‌ها را در کار برنده جایزه درک کنند. همان طور که گفتیم، روند انتخاب به این شکل بود که در اسفندماه، بعد از

متوجه شدم سبک‌های بی‌شماری را در زندگی خودش تجربه کرده؛ آن هم در حد بسیار عالی و نه در حد فقط تجربه. این فرد شاید هشتاد و چند سال داشته باشد و از جوانی شروع به کار تصویرگری کرده و هنوز هم در کشور ژاپن، در حال تصویرگری است. بعد از این مرحله، در اسفند ماه، هرکدام از ما اسامی هشت نفر از برگزیده‌های خودمان را برای رئیس هیأت داوران نوشتیم و در آن‌ها رئیس هیأت داوران، نتیجه‌ای از رأی این پنج نفر گرفت و مجموع رأی‌ها را به همه ابلاغ کرد. این باعث شد که ما برای جلسه ۴ فروردین خودمان را آماده کنیم؛ یعنی بدانیم که کسانی که به هشت نفر اول و یا شانزده نفر اول رسیدند، آن‌ها هستند که مورد بحث قرار خواهند گرفت و در مورد بقیه بحث نخواهد شد.



یعنی آثاری جایزه اندرسن را می‌برند و در واقع، نویسنده و تصویرگری برنده می‌شود که آثارش، چه حالا و چه بعدها، جزو آثار ماندگار و کلاسیک ادبیات کودک و نوجوان باشد. مثلاً با صحبت‌هایی که در مرحله نهایی برای انتخاب بلیک داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، آثارش جزء آثار کلاسیک است؛ حتی قبل از این که جایزه اندرسن را ببرد.

اگر شما مروری بر آثار تصویرگران و نویسندگانی که جایزه اندرسن را بردند، مانند سنساک، براون و ده‌ها تصویرگر دیگر داشته باشید، متوجه می‌شوید که آثار این‌ها جهانی و ماندگار است. آثاری جایزه اندرسن را می‌برد که به مسائل عمیق اجتماعی بپردازد و ارزش‌های پایدار انسانی هم چون آزادی، همبستگی، حقیقت و عشق را ترسیم کند. این آثار

این که این معیارها و کتاب‌ها را مطالعه کردیم، شروع کردیم به مطابقت دادن متن و تصویر و مطالعه کتاب‌ها و از همه مهم‌تر، شرح سابقه‌ای که از تصویرگر فرستاده شده بود. آن‌ها را به دقت مطالعه کردیم. یکی از نکاتی که رئیس هیأت داوران، توجه ما را به آن جلب کرد، این بود که ببینیم این تصویرگر در کشور خودش چه قدر طرفدار دارد و چقدر توانسته مخاطب را به طرف آثارش بکشاند و چقدر در کشور خودش مطرح است و تا چه اندازه از مرزهای کشور خودش حرکت کرده و به سوی جهانی شدن رفته است. هم چنین، این فرد کارش در تصویرگری کتاب چه اندازه تداوم داشته و از کی شروع کرده و چند سال است که کار می‌کند و چند کتاب کار کرده و از چه سبک‌هایی بهره گرفته است. یکی از تصویرگرانی که بیوگرافی‌اش را دیدیم،

این جلسه، جلسه‌ای یک روزه در بازل سوئیس بود و فرض کنید از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر، می‌بایست راجع به همین پانزده شانزده نفر بحث می‌کردیم و این خیلی وقت می‌برد.

بحث راجع به کارهای‌شان و ویژگی‌های‌شان لازم بود که برای هرکدام از آن‌ها فرصتی در نظر گرفته و بحث شود. هرچه این کار فشرده‌تر می‌شد، نتیجه بحث بهتر می‌شد.

با چنین دیدگاهی و این که می‌دانستیم باید راجع به چند نفر صحبت کنیم، خودمان را برای آن جلسه یک روزه آماده کردیم. آن روز هم تعدادی تا مرحله نهایی حذف می‌شدند. فهرستی آماده کردند و به هر پنج نفر دادند و یک به یک در مورد آن‌ها بحث کردیم.

اگر نظرمان مشترک بود و بحث خاصی را

که در عرصه ادبیات کودکان، نوع جدیدی از هنرمند به وجود آمده که هم تصویرگر است و هم نویسنده. البته، رئیس هیأت داوران تأکید کرده بود که هیچ‌گونه امتیازی برای این مورد قائل نشویم و هنوز داوران اندرسن، این را به عنوان یک امتیاز در نظر نمی‌گیرند و نمی‌گویند مثلاً چون سولوتارف هم نویسنده است و هم تصویرگر، پس آن را امتیازی قرار بدهند در برابر کسی که فقط تصویرگر است. در هر حال، سولوتارف این ویژگی را هم دارد. که بیشتر کتاب‌هایش را خودش نوشته و همان طور که گفتیم، از سن سی سالگی به تصویرگری پرداخته، ولی چون مادرش نقاش و تصویرگر بوده، او و خواهرش از کودکی در کارگاه مادرش کار تصویرگری را تجربه و کتاب‌ها را به ذوق خودشان تصویرگری می‌کردند.

همان طور که در کتاب‌های سولوتارف می‌بینید، یکی از ویژگی‌هایش به کار بردن جسارت‌آمیز رنگ‌های اصلی آبی یا زرد و قرمز است. در حجم‌های بسیار زیاد و کمپوزیسیون‌های خاصی که در تصاویرش وجود دارد. با شکل‌های بسیار ساده‌ای که خطوط محیطی ضخیم، آن‌ها را در بر گرفته و مضامین بسیار انسانی و عمیقی که برای کودکان پیش دبستانی نوشته شده و به دنیای آن‌ها بسیار نزدیک است. این تصویرگر، دنیای آن‌ها را خوب می‌شناسد و توانسته مسائل احساسی کودکان پیش دبستان را به تصویر بکشد.

سولوتارف به ترس‌ها و نگرانی‌های کودکان در کتاب‌هایش می‌پردازد و تلاش می‌کند که آن‌ها را به گونه‌ای برای کودکان حل کند.

بعد از سولوتارف، به سوزان برنز می‌پردازیم از کشور آلمان. برنز دو دوره قبل هم کاندیدای جایزه اندرسن بود و حتی به مرحله فینال هم رسید. این بار هم او به فینال رسید، ولی موفق نشد. به هر حال، برنز هم دارای ویژگی‌هایی است که قابل توجه است. سبکی که او استفاده می‌کند، سبکی کودکانه است و تخیل بسیار تازه‌ای در تصاویر او می‌بینیم. شاید نه در نگاه اول، ولی در نگاهی عمیق و بررسی‌های دقیق روی تصویرهایش و خواندن متن در ارتباط با تصویر، می‌توانید به خلاقیت او در گسترش تخیل کودکان پی ببرید.

برنز در جایی می‌گوید که من نمی‌خواهم تصاویر را در جایی به متن بچسبانم تا متن را از طریق تصویر تفسیر کنم، بلکه چیزی بیش از این می‌خواهم. من می‌خواهم لحظه پراهمیتی را که در آن جا تصویر با متن پیوند می‌خورد، کشف کنم. برنز و هم‌چنین، هیأت داوران به این نتیجه رسیده بودند که او به این کشف و نتیجه‌ای که می‌خواهد، رسیده است.

برنز معتقد است که کودکان خیلی دقیق هستند و به ظرایف تصویر بیشتر دقت می‌کنند و تصویرگر باید به دقت کودکان توجه کند و آن چه که در متن است

موضوع می‌شویم. در انگلیس، همه بچه‌ها بلیک را می‌شناسند؛ چون بخش زیادی از کتاب‌هایش، تصویرگری کارهای «رولد دال» است. رولد دال نویسنده بسیار معروفی است در انگلیس این دو همیشه با هم کار کرده‌اند و کم‌تر بچه‌ای پیدا می‌شود که رولد دال و بلیک را نشناسد. کاراکترها و شخصیت‌هایی که بلیک برای داستان‌های رولد دال به وجود آورده، همیشه مورد توجه کودکان بود؛ اگرچه بسیار ساده به نظر برسد. بلیک در تصویرگری در کتاب‌های داستانی «رولد دال»، هیچ رنگی انتخاب نمی‌کرده، ولی خیلی خوب می‌توانسته شخصیت‌های رولد دال را برای کودکان مجسم کند. لی اوت (صفحه‌آرایی) کتاب همیشه برای بلیک مسئله مهمی بوده و خودش هم خیلی روی آن تأکید کرده. بلیک می‌گوید: «وقتی یک داستانی را که قرار است تصویرگری کنم، می‌خوانم، در یک لحظه واحد به دو چیز فکر می‌کنم؛ یکی این که چه تصویری برای این قسمت بیاورم و دومی این که توالی تصاویر در صفحات بعد چه باشد و آنقدر این کار را همیشه با هم انجام داده‌ام که امروز وقتی به من متن را می‌دهند، ابتدا متن را در جاهایی که باید بگذارم، قرار می‌دهم و سپس تصاویر را می‌کشم. می‌دانم فضای تصویر در ذهنم ساخته شده است و دقیقاً می‌دانم که متن باید در چه جاهایی گذاشته شود و تصویر در کجا، بنابراین، ابتدا متن را قرار می‌دهم و بعد شروع به تصویرگری می‌کنم.» تصویرهای بلیک بسیار ساده و پرانرژی و پرتحرک است. او خیلی استادانه بین کلمات و جملات و تصویر ارتباط برقرار می‌کند. فقط کافی است که شما متن را با تصویر بخوانید و متوجه این ارتباط فعال و پرانرژی شوید. در حال حاضر، می‌توان گفت که بلیک، استاد ایجاد ارتباط ظریف بین متن و تصویر است. همان طور که گفتیم، او تصویرگر کتاب‌های رولد دال و نویسندگان و شاعران دیگری هم چون هیومن و مایکل روزن بوده.

و اما در مورد نفر سوم که از کشور فرانسه بود، یعنی سولو تارف. سولو تارف در مصر متولد شد. پدرش لبنانی و مادرش اهل روس بوده. او تمام دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خودش را در فرانسه گذرانده و در حال حاضر هم در فرانسه زندگی می‌کند. سولوتارف تاسی سالگی پزشک بود و در واقع، وقتی که پدر شد، کار تصویرگری را شروع کرده؛ یعنی از سی سالگی. سولوتارف هم نویسنده است و هم تصویرگر کتاب‌های خودش؛ همین آثاری که این جا روی میز قرار گرفته است و به گروه سنی پیش دبستان مربوط می‌شود. (این را هم در پرنتر عرض می‌کنم که بلیک نیز نویسنده خیلی از کتاب‌هایش هم بوده. وقتی شما متوجه این نکته می‌شوید متن بسیاری از کتاب‌های تصویرگران معروف جهان، نوشته خودشان بوده، می‌توان گفت

نمی‌طلبید، از آن می‌گذشتیم تا این که شانزده نفر به هشت نفر و هشت نفر به چهار نفر رسید. تصمیم‌گیری راجع به این چهار نفر بسیار مشکل بود و کارها از نظر هیأت داوران بسیار برجسته بود و انتخاب از میان آن‌ها کار را دشوار می‌کرد. بعد از آن از چهار نفر، یک نفر به مرحله نهایی رسید و نام سه نفر بعدی، به عنوان فینالیست اعلام شد:

بهتر است توضیحی در مورد کوانتین بلیک (Quentin Blake)، برنده جایزه اندرسن بدهم. بلیک، کارش را از شانزده سالگی، در مجله پانچ و به عنوان یک کاریکاتوریست شروع کرد و بسیار تحت تأثیر دومیه، هنرمند فرانسوی بود. او می‌گوید: «وقتی شروع کردم به تصویرگری کتاب، انگار که به دنیایی سحرآمیز وارد شدم.» او شیفته و عاشق کارش بوده و هست و همه عمر خودش را صرف تصویرگری کتاب کرده، بلیک در بعضی از دانشگاه‌های انگلیس، درس تصویرگری می‌داده و اخیراً نیز برای کودکان فرانسوی و ورک شاپ‌های (work shop) خاصی گذاشته بوده و به فرانسه می‌رفته و با آن‌ها کار می‌کرده است. او نظر کودکان آن‌جا را هم در مورد تصویرهای خودش به دست می‌آورد. یکی از ویژگی‌های کار بلیک، این است که به قول خودش، خیلی کم به پس زمینه یا «بک گراند» می‌پردازد و هر چیزی که روی صفحه می‌آورد، در نهایت صرفه‌جویی است؛ یعنی آن چه که لازم باشد، روی صفحه می‌آورد و تلاش نمی‌کند به همه جزئیاتی که دور و بر شخصیت وجود دارد و می‌تواند در عالم واقعیت وجود داشته باشد، اشاره کند. او فقط چیزهایی را در تصویر می‌آورد که لازم و ضروری می‌بیند. بلیک در کتابی که درباره خودش نوشته، می‌گوید: «من با حداکثر صرفه‌جویی، از سیگنال‌ها یا علائم تصویری برای ابلاغ پیام‌های خودم به بیننده یا خواننده استفاده می‌کنم. تشخیص این که چه چیز را باید بکشم و چه چیز را نباید بکشم، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تصویرگری در شعر است.» یکی از شاعرانی که در انگلیس بسیار معروف است، «مایکل روزن» است و بلیک بخشی از کارهای روزن را تصویرگری کرده. بلیک توضیح می‌دهد که گفت‌وگوهایی با روزن داشته. از جمله این که می‌گوید: «روزن با من صحبت می‌کرد که چه ایده‌هایی داشته وقتی این شعرها را می‌گفته و چه ایده‌هایی دارد برای شعرهایی که هنوز نگفته.» وقتی شب به خانه برمی‌گشتم، با علاقه بسیار می‌نشستم و تصویرگری شعرهایی را انجام می‌دادم که «روزن» در سر می‌پروردانده و هنوز آن‌ها را نسورده بود. روز بعد، وقتی آنها را به روزن نشان می‌دادم، روزن از این کارها تعجب می‌کرد. چیز دیگری که در کارهای بلیک می‌توان به آن پی برد، شخصیت‌پردازی اوست. اگر با کودکان انگلیسی در مورد بلیک صحبت کنیم، متوجه اهمیت این

و به تصویر در می‌آید، به نیاز کودکان پاسخ دهد. همین طور لازم است که تصویرگر برای گسترش تخیل کودکان در تصاویر تلاش کند. با وجود این، تصویرگر باید بتواند کودکان را در این مسیر، با کارش همراه سازد. او نباید هیچ گاه متن را فراموش کند، در تصاویر کوچک و ظریف برنر، شما تخیل، بازی و شیطنت را می‌بینید. او شادیهها و غم‌های کودکان را با احساس، احترام و جدیت دنبال می‌کند و در تصویرهایش نشان می‌دهد. در تصاویر بسیاری از کتاب‌هایی که برنر، بعد از سال ۱۹۸۸ روی آن‌ها کار کرده، می‌بینید که با چیزهای متضادی بازی می‌کند و به تخیل وزن بیشتری می‌دهد. در کل، می‌توان گفت که برنر می‌تواند بین خط و رنگ، توازنی شیطنت‌آمیز و سرگرم‌کننده برای بچه‌ها ایجاد کند. فیلیپست بعدی از ژاپن است: «دای‌ها شی اوتا». او

این دوره برای کار ترجمه کمک کرده‌اند، ادا کرده باشم، دوست دارم که اسم آن‌ها را بگویم. برای این که ممکن است اسم آن‌ها در جایی نیامده باشد و من فقط برای تشکر نام آن‌ها را می‌آورم. ابتدا از خانم انصاری، در شورای کتاب کودک، تشکر بسیار می‌کنم، ایشان بود که تمام روابط مرا با مترجمین دیگر برقرار کرد.

همین طور آقای صادق سمیعی که تلاش کرد قرار ملاقات‌هایی با بخش فرهنگی برخی از سفارت‌ها تدارک ببینند. از سفارت اسلواک خانم عدل، از سفارت آرژانتین خانم شیوا مژده‌ی، همین طور از خانم منصوری، خانم سلطانی، منیژه فراهانی و خانم نظام مافی برای کتاب‌های اسپانیایی، خانم شهلا افتخاری و آقای مهدی قائینی. هم‌چنین از پدرم، زنده یاد مهدی قائینی سپاس گزارم که در

بر گروه سنی پیش از دبستان توجه کند یا این که به گروه سنی نوجوان؟ آیا به متن بیشتر گرایش دارند یا به تصویر؟

قائینی: همان‌طور که اشاره کردم، هیچ گروه سنی خاصی وجود نداشت و تا به حال به این صورت بوده که کسانی که کاندید جایزه اندرسن برای بخش تصویر بودند، عمده آثارشان کتاب‌های تصویری بود و کتاب‌های تصویری، عمدتاً به کتاب‌های پیش دبستانی و سال‌های اول دبستان تعلق دارد. البته، این را نمی‌توانیم خیلی عمومیت دهیم. از کشور سوئیس، کتابی تصویری شرکت کرده بود که به نوجوانان تعلق دارد. بنابراین، متن و تصویر در ارتباط با همان گروه سنی که تشخیص داده شده، دآوری می‌شود و این که آیا توانسته چنین اثر ادبی برای آن



گروه سنی به‌وجود بیاورد یا نه. مثلاً سولوتارف، عمدتاً برای گروه پیش دبستان کار کرده، ولی این به عنوان یک امتیاز نیست.

اقبال: آیا کتاب‌های بدون متن و صرفاً تصویری هم مد نظر قرار می‌گیرد؟

قائینی: حتماً، اگر اشتباه نکنم، برزیل چهار کتاب دارد که بدون متن است.

اقبال: و ادبیات در آن نقشی ندارد؟

قائینی: ببینید، ادبیات در حیطه کودکان، فقط به صورت نوشتاری نیست، یعنی کتاب تصویری اعم از این که متن داشته یا نداشته باشد، جزئی از ادبیات

ترجمه کتاب‌های آلمانی به من کمک کرد و از خانم دکتر بشیری و شاگردان ایشان آقای حمید موسوی، خزایی، میرزایور و شفیع آبادی برای ترجمه کتاب‌های اسپانیایی و خانم صنیعانی برای ترجمه کتاب‌های روسی. به هر حال، افراد دیگری که از یاد بردم در کنارم بوده‌اند. امیدوارم مرا ببخشند و از همه دوستان در این جا تشکر می‌کنم و منتظر هستم که اگر سؤالی باشد، جوابگو باشم. همین طور تشکر می‌کنم از آقای حجوانی و آقای اکرمی و دوستان مهمان که به من فرصتی دادند تا به این جلسه بیایم و بتوانم از نظر شما برای کارهای آینده استفاده کنم. خیلی ممنون. اگر سؤالی هست، من آماده‌ام.

اقبال: آیا در این آثار، گروه سنی خاصی بیشتر مد نظر است؟ آیا نظر دآوری، بیشتر بر این است که

بیش از پنجاه سال است که برای کودکان تصویرگری می‌کند؛ با ۱۳۰ کتاب تصویری و ۲۳۰ کتاب مصور! توانمندی و مهارت‌های اوتا را می‌توان در به کارگیری تکنیک‌های بسیار و سبک‌های گوناگون ملاحظه کرد، او برای کودکان بسیار ارزش قائل است و به خاطرش بسیار مایه می‌گذارد. اوتا نیز قبلاً دو بار کاندید جایزه اندرسن بوده، او درک عمیقی از فرهنگ ژاپن دارد و با این آگاهی، به سراغ بسیاری از افسانه‌های قدیمی رفته است و با دید امروز، یعنی تلفیق سنت و مدرنیسم، توانسته کودکان را با دنیای افسانه ژاپنی آشنا کند. او در ایجاد زیبایی در تصاویرش، بسیار استادانه عمل کرده است. من درباره تصویرگرهای اندرسن صحبت دیگری ندارم، ولی برای این که سپاس خودم را از کسانی که در

کودکان به حساب می‌آید.

اقبالی: آن جایی که نویسنده و تصویرساز یکی باشد، آن هم می‌تواند جزو اثر به حساب آید؟

قائینی: بله. حتماً!

اقبالی: پس این هم می‌تواند امتیازی محسوب شود؟

قائینی: اگر کار در حد عالی باشد، پذیرفته می‌شود، اما این ویژگی امتیاز به شمار نمی‌آید. همان‌طور که اشاره کردم، این که فردی هم نویسنده و هم تصویرگر باشد امتیازی به حساب نمی‌آید. آن تصاویر در ارتباط با متن در نظر گرفته می‌شود؛ حال می‌خواهد نویسنده، خودش تصویرگر باشد یا خیر، فرقی نمی‌کند.

البته تصویرگری که روی یک متن غیرادبی یا متنی که ارزش ادبی نداشته باشد، کار می‌کند، طبیعی است که ارزش کار خود را پایین می‌آورد و این نکته‌ای منفی است برای او. در واقع، گزینش اثر توسط تصویرگر، بسیار مهم است.

اقبالی: آیا در هیأت داوران، کسی که کارش فقط نقاشی یا تصویرگری باشد، حضور دارد؟

قائینی: خیر.

اقبالی: یعنی چنین قاعده‌ای وجود ندارد که تصویرگرها بتوانند در آن جا حضور داشته باشند؟

قائینی: به طور کلی، تصویرگر و نویسنده، جزو داوران اندرسن قرار نمی‌گیرد.

اقبالی: پس چه کسانی معیار هستند؟

قائینی: کارشناسان ادبیات کودکان؛ یعنی کسانی که کار نقد و بررسی و پژوهش در زمینه ادبیات کودکان انجام داده باشند.

اقبالی: خیلی متشکرم. این تجربه بسیار خوبی است برای دو سالانه‌های تصویرسازی ما. اولاً برای این که به متن اصلاً توجهی نمی‌کنند و فقط یک عده تصویرساز یا داور از خارج دعوت می‌کنند و دیگر این که بولونیا و براتیسلوا را الگو قرار می‌دهند که در این حالت هم متن را فدا می‌کنند. به عبارتی، ترجمه تصویری را اصلاً در نظر نمی‌گیرند و این نقطه ضعف دوسالانه تصویرگری ماست که سال‌هاست می‌گوییم، ولی کسی به آن عمل نمی‌کند.

اکرمی: من می‌خواستم به صحبت‌های آقای اقبالی، این را اضافه کنم که حضور کارشناسان ادبیات کودک در جمع جشنواره‌های تصویرگری ما غایب بوده؛ چه در عرصه داوری و چه در عرصه فعالیت‌های نمایشگاهی. تا به حال سراغ ندارم که کارشناس ادبیات کودکان، در هیأت ژوری تصویرگران ما حضور داشته باشد. من فکر می‌کنم اهمیت دادن به منتقد و کارشناس ادبیات کودکان، جزئی از این تجربه است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنین، سوآلی از خانم قائینی دارم که شاید تا حدی معترضه باشد. چهار کتابی که به عنوان کتاب‌های فینال مشخص شد، عمدتاً نوعی تصویرگری است که برای کودکان پیش دبستانی تدوین شده؛ یعنی زبان کودکانه‌ای دارد. نمی‌دانم شاید حسن باشد و شاید ویژگی و شاخص اندرسن. البته، بهتر است به عنوان ویژگی به آن نگاه کنیم؛ یعنی تصویرهایش خیلی ساده است. ما تصویری داریم که در نهایت تکنیک تهیه شده؛ یعنی آن طور که بین ما رسم است، می‌گوییم تصویرگر همه زورش را زده و از قوی‌ترین سایه - روشن‌ها، رنگ‌آمیزی‌ها و بافت‌ها استفاده کرده. من چند کلاژ دیدم از یک تصویرگر پر تکنیک و یا نمونه‌های پرکار و درخشان دیگر. اما این چهار کتاب بسیار ساده است. مثلاً کارهای برنر را نگاه کنیم. خط‌ها و نوع نگاهش، مثل این است که بچه‌ای آن را نقاشی کرده. ما این ویژگی را در براتیسلوا ۲۰۰۱ نیز داشتیم. وقتی آقای شفیی و آقای غریب‌پور گزارش آن را دادند، دیدیم که نهایت سادگی، اصل مسئله است. آیا واقعاً این یک دیدگاه مسلط برای تصویرگران شده است یا برای هیأت داوری، یا این که بر حسب تصادف چنین می‌شود.

قائینی: نمی‌دانم منظور شما از سادگی چیست؟ اگر در مقایسه با کاری که مثلاً کشور سوئیس انجام داده و هم متن و هم تصویر آن بسیار پیچیده است، می‌توان گفت که کارهای برنر ساده است. ممکن است ده سال دیگر ما بتوانیم در حیطه تصویرگری، آثار این تصویرگر را انتخاب کنیم، ولی الان معیاری که رئیس هیأت داوران بر آن تأکید کرده، این است که مروری بر دنیای گذشته خود تصویرگر هم داشته باشیم. انگار که تصویرگر به دنیای گذشته خودش رفته و مسائل گذشته خودش را مطرح کرده. البته، هم زبان و هم تصاویر بسیار هنرمندانه، ولی پیچیده است. یعنی زبانش هم به همین صورت است. مثلاً زبان کتاب به فرانسه است و کسی که آن را برای من ترجمه کرد، می‌گفت زبان این کتاب از لحاظ ادبی، فوق‌العاده پیچیده است و تصویرها را هم اگر ملاحظه کنید، متوجه می‌شوید که چندان هم ساده نیست و پیچیدگی‌هایی دارد. در هر حال، این کتاب به فینال نرسید؛ چون هنوز حتی کودکان پیشرفته

اروپایی نمی‌توانند با این کتاب‌ها ارتباط برقرار کنند. ممکن است بعضی از کودکان و نوجوانان بتوانند این کتاب‌ها را درک کنند، ولی این آثار دارای مخاطب عام نیست و اگر یادتان باشد، اشاره کردم که اثر انتخابی می‌بایست جزء آثار کلاسیک باشد و ماندگار شود. آن چه ما خواهان نو بودن آن هستیم، سبک و تکنیک نیست؛ چون تمام این سبک‌ها و تکنیک‌ها تجربه شده است. این رابطه متن و تصویر است که باید نو باشد و یا اثری که در کل به وجود می‌آید. یکی از دوستان، روزی اشاره کرد به این که کارهای بلیک، خیلی پیش پا افتاده است و من این سبک را بارها و بارها دیده‌ام. اگر به این صورت بخواهیم قضاوت کنیم، بله، ممکن است سبک جدیدی در آثار بلیک نباشد، ولی اگر شما اثر را بخوانید و ببینید که بلیک در کجا تصویر را گذاشته و در مجموع چه ادبیاتی آفریده، آن موقع می‌توان گفت که آیا در کارش نوآوری داشته یا خیر؟ آیا آثارش در ذهن کودکان جاودان می‌شود؟ آیا شخصیت‌هایی که مثلاً برای BFG ساخته و یا شخصیت غول را بارها و بارها در ذهنش مرور کرده و بعد به این نتیجه رسیده که آن غول به چه شکل باشد. بلیک می‌گوید، با رولد دال، بارها و بارها درباره‌ی این غول صحبت می‌کردیم. وقتی تصویرگری به این صورت با اثر پیوند خورد و با آن زندگی می‌کند، اگر چه کار به ظاهر ساده باشد، اثری که در ذهن بچه‌ها می‌گذارد، کار تازه‌ای است و این است که بچه‌های انگلیس را با این همه امکانات که در آن کشور به عنوان یک کشور اروپایی هست، به طرف کتاب می‌کشاند و شما کم‌تر کودکی را می‌بینید که کارهای دال و بلیک را ندیده باشد. آن‌ها کلی جذب این شخصیت‌ها می‌شوند و این جزئی از زندگی‌شان شده. نه فقط در آن جا، بلکه در ایران هم بچه‌ها در عین سادگی، به کارهای بلیک علاقه دارند. اما در مورد اثر تکنیکی، اگر به عنوان یک تابلو به دیوار زده شود، ممکن است یک کار برجسته‌ای تلقی شود، ولی با مخاطب امروزی نتواند ارتباط برقرار کند و این خودش مسئله است. از آن طرف، مثلاً کاری که سولوتارف انجام داده، ممکن است شما بگویید بسیار ساده است، ولی خیلی نوآوری دارد. آن رنگ‌های تندی که در کارش دیده می‌شود و تقسیماتی که در صفحه ایجاد کرده، حرکتی که در ذهن کودک به وجود می‌آورد، او را به اوج ترس می‌برد، به او آرامش می‌دهد و این مسائلی است که سولوتارف بسیار هنرمندانه به آن رسیده و یا برنر هم به همین صورت، من خودم تصور می‌کنم که شاید در دوره‌ای که ما کودک بودیم، از این تصاویر در کتاب‌های کودکان خارجی می‌توانستیم ببینیم. ولی این آثار تفاوت بسیار زیادی با کتاب‌های آن دوره دارد و این به نوع شیطان و بازی‌هایی مربوط می‌شود که در کتاب‌ها آورده شده، و آن زمان وجود نداشته؛ یعنی شما اگر در تک تک صفحات

کتاب برنر دقت کنید، ممکن است فقط یک تصویر کوچک در گوشه صفحه آورده باشد، ولی همین می‌تواند در حوزه تخیل تصویری، نقش تازه و مهمی ایفا کند. در هر حال، او کارش را سرسری نگرفته و این چیزهایی است که برای تصویرگر ایجاد امتیاز می‌کند.

حجوانی: خانم قایینی، اولاً از شما تشکر می‌کنم؛ چون خیلی خلاصه و مرتب گزارش‌تان را ارائه دادید. قبل از این که شما تشریف بیاورید، مطرح شد که ایران، بیست و شش - هفت سال، یعنی از سال ۱۳۵۳ که اثر آقای فرشید مثقالی مطرح شد، در بی‌ینال اندرسن شرکت نکرد یا شرکت داده نشد. آیا این به کیفیت تصویرگری و یا به نهادهایی که می‌بایست اقدام می‌کردند، مربوط می‌شد؟ شما این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قایینی: من خیلی راجع به این مسئله فکر کردم، ولی می‌دانید که انتخاب کاندیدا از طرف ایران، کار وقت‌گیر و پرهزینه‌ای است. باید تمام این کتاب‌ها ترجمه و بررسی شود و بیوگرافی تصویرگران تهیه شود و بعد آن نهادی که می‌خواهد کاندیدا معرفی کند، باید به این نتیجه برسد که کاندیدای ما می‌تواند در این مسابقه جهانی وارد شود؛ یعنی به آن سطح رسیده باشد. واقعیت این است که این یکی از دشوارترین بخش‌های رقابت در حوزه ادبیات کودکان است.

شاید ما در بخش‌های دیگر تصویرگری، جوایز بسیاری برده باشیم، ولی این که ما تصویرگری داشته باشیم که دارای چنین معیارهایی که من از آن‌ها نام بردم باشد، بحث دیگری است. هم‌چنین باید مجموعه آثار تصویرگر بررسی و تداوم آثار تصویرگری او با دقت دنبال شود و متن هم در سطح بالای ادبی باشد. به ما این سفارش و تأکید شده بود که به کیفیت کتاب کاری نداشته باشیم، یعنی کاری نداشته باشیم که چه نوع کاغذی است و کیفیت چاپی ارائه شده آن چگونه است. ولی خودمان این را می‌دانیم که امکان ندارد کتاب در برابر داور قرار بگیرد و او به صفحه‌آرایی (لی اوت) کتاب دقت نکند؛ چون این هم یکی از پارامترهای مؤثر است آیا صفحه‌بندی کتاب ما همان صفحه‌بندی دلخواه

تصویرگر است؟ آیا تمامی متن‌هایی که تصویرگر ما استفاده می‌کند، همان متن‌هایی است که می‌پسندد؟ و همان چیزی است که تصویرگر فکر می‌کند می‌تواند تمام ذوق هنری و استعداد خودش را در آن به تجربه بگذارد؟ آیا ناشر می‌تواند چنین درکی از کار او و پیوند تصویر و متن داشته باشد؟ این‌ها مسائلی است که همیشه مورد توجه شورای کتاب کودک بوده؛ مسائلی که حتماً کانون پرورش هم به آن فکر کرده. عجلتاً فقط این دو نهاد سرمایه و نیروی کار چنین حرکتی را دارند و می‌توانند کاندیدا معرفی کنند. صرفه‌نظر از هزینه لازم، این‌ها مسائلی است که قابل توجه بوده و عده‌ای هم که در آن جلسه به صحبت می‌پردازند، باید به نتیجه‌ای برسند. من هم گزارش خودم را در مورد دآوری به این بخش دادم. ممکن است از من دعوت شده باشد که در جلسه انتخاب تصویرگر ایرانی شرکت کنم، ولی وظیفه من این نبوده که تصویرگر یا نویسنده ایرانی را انتخاب کنم. وظیفه من این بوده که همانند چهار داور دیگر، در مورد کسانی که انتخاب

انتخاب نهایی نشوند، ولی می‌خواهم بدانم که آیا این اتفاق افتاده و این‌ها معرفی شده‌اند یا خیر؟ و اگر این اتفاق نیفتاده، به علت کندی دستگاه‌های عمل‌کننده بوده و یا این که نشسته و فکر کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ یک از تصویرگران ایرانی این ویژگی را ندارند، کما آن که امسال به این نتیجه رسیدند که خانم خسروی، این ویژگی را دارد و ایشان از ایران معرفی شدند و به نظر من انتخاب بسیار خوبی بوده و آن جا نیز پذیرفته‌اند. این اتفاق در مورد هیچ تصویرگر دیگری در طول این بیست و هفت سال نیفتاده. البته، شما مقام پاسخگو نیستید، ولی خواستم بیشتر این را به عنوان طرح سؤال مطرح کرده باشم که درباره آن فکر کنیم و متوجه قضیه شویم.

اقبالی: در مورد تعداد آثاری که یک تصویرساز کار کرده، در آن جا چه قدر به آن اهمیت داده می‌شود؟ یعنی چند کار از یک تصویرساز باید وجود داشته باشد تا بتواند آن جا پذیرفته شود و در آن مسابقه شرکت کند؟

قایینی: حداقل ۵ اثر و حداکثر ۱۰ اثر از یک تصویرگر، برای داوران فرستاده می‌شود، ولی طبیعتاً وقتی من می‌خوانم که مثلاً اوتا، تصویرگر ژاپنی، اگر اشتباه نکرده باشم روی ۱۵۰ کتاب تصویر کشیده و ۲۳۰ کتاب هم کار مصور کرده و این فرد ۵۰ سال است که کار تصویرگری می‌کند، بدیهی است سابقه کاری هم ملاک قرار می‌گیرد.



شدند، نظر بدهم و این که کدام یک از تصویرگران، از آن نردبان بالا برود.

حجوانی: بله، این کاملاً روشن است که وظیفه شما در آن جا دآوری بوده است و کارتان را نیز انجام داده‌اید. سؤال من این است که ما در این بیست و هفت سال گذشته، چهار دوره نمایشگاه تصویرگران داشتیم و اتفاقاتی افتاد و چهره‌هایی مطرح شدند و تقریباً کسانی مطرح شدند که تصویرگری را از سی تا سی و پنج سال پیش شروع کردند و هنوز از نفس نیفتاده‌اند. آقای بهرام خائف، هنوز در این زمینه کار می‌کند و یا افراد دیگر که در این زمینه ریش سفید یا گیس سفید شده‌اند. این‌ها نمی‌توانستند از طرف ایران معرفی شوند؟ حال، ممکن است که این‌ها

اقبالی: خانم خسروی چه تعداد کار در آن جا ارائه دادند؟

قایینی: ۱۰ کتاب، البته، همه شرکت‌کنندگان باید سابقه کاری خودشان را بفرستند.

اقبالی: در نقد و بررسی کارهای خانم خسروی، چه چیزهایی گفته شد و چه ایرادها و امتیازاتی درباره آثار ایشان مطرح بود؟

قایینی: در مورد خانم خسروی، همان‌طور که گفتم، مسئله مسابقه و مقایسه است؛ با توجه به آثاری که روی میز قرار گرفته، شاید خیلی از دوستان

کار می‌شود و ارزش هنری والایی دارد و به نویسندگانه‌ها و تصویرگرانی که واقعاً به کودک اهمیت می‌دهند، نیست. من به آن‌ها احترام می‌گذارم و در مقابل آن‌ها تعظیم می‌کنم که در این شرایط دشوار کار می‌کنند. ولی واقعیت این است که در صحنه ادبیات، به کودک ارزش چندانی داده نمی‌شود؛ بنابراین؛ طبیعی است که انگلیس، آلمان و فرانسه جوایز اول را می‌برند. چون کودک را می‌شناسند، کتاب او را می‌شناسند و ارزش او را می‌دانند. این کتاب‌ها به مدرسه می‌رود و در آن جا خوانده می‌شود. آن‌ها به تخیل کودکان احترام می‌گذارند، ولی ما برای تخیل کودکان مان چه می‌کنیم. تصاویر تلویزیونی، چه تخیلی به کودک می‌دهند؟ من فکر می‌کنم که انتظارات ما باید واقعی باشد. چندان اهمیتی ندارد که ما در برایتسلاوا، بولونیا و در بازل سوئیس برنده شویم یا نه. الان بیشتر باید توجه ما به این باشد که برای بچه‌ها چه می‌کنیم؟ روزی که نشر ما به این مسئله توجه کرد، آن موقع می‌توانیم توقع داشته باشیم نهادی مثل شورای کتاب کودک و کانون پرورش، بنشینند و به این مسئله فکر کنند که الان باید کدام نویسنده و تصویرگر را به صحنه جهانی بفرستیم.

اکرمی: فرصت جلسه رو به اتمام است. از خانم حائری و خانم قائینی بسیار تشکر می‌کنیم. خانم حائری، اگر صحبت دیگری در این باره داشته باشند، مایل هستیم که بشنویم.

حائری: در ارتباط با آقای مثقالی گفتید که کانون، ایشان را به اندرسن

معرفی کرد. آیا این طور نیست که برای جایزه اندرسن، کاندیدا باید از طریق شورای کتاب کودک معرفی بشود؟

اکرمی: ظاهراً در آن سال، کانون پرورش این معرفی را انجام داده. دلیل آن هم احتمالاً این بوده که آثار آقای مثقالی، از نظر تطابق متن و تصویر و دیگر مواردی از این دست که در مقررات اندرسن هست، کمبودهایی داشته و شورای کتاب کودک به آن استناد کرده، در هر حال، می‌شود در این مورد، بعداً بحث را دنبال کرد. از حضور شما و دوستان تصویرگر در این جلسه بسیار سپاسگزاریم.

بخش‌هایی از جهان توجه نمی‌شود. حال این آثار که اسپانیایی است و خیلی از کشورها زبان آن را می‌دانند ولی به هر حال کارهایی که این تصویرگر در حیطه کودک انجام داده، کارهای بسیار ارزشمندی است. به هر حال، اعضای هیأت داوری، فرصت خوبی پیدا کردند که درباره ایران فکر کنند راجع به کشورهایی که در سطح کشور ما هستند و در این مسابقات شرکت می‌کنند و تصویرگران آن‌ها با چنین گرفتاری‌ها و دشواری‌هایی مواجه هستند.

در مجموع، می‌خواهم بگویم که شرکت ما در این مسابقات هم برای تصویرگران و هم برای ناشران و منتقدان می‌تواند فرصت خوبی باشد.

می‌توانیم متوجه شویم که امروز تصویرگران کشورهای مختلف، کودک را چگونه می‌بینند و چه ارزش‌هایی برای آن قائل هستند. من در داوری این دوره، به این نتیجه رسیدم که هر چند در قرن بیست و یکم هستیم، هنوز در ایران، به کودک به نوعی نگاه می‌شود که شایسته قرن بیست و یکم نیست. متوجه می‌شویم که جایگاه کودک در ایران، با جایگاه کودک در کشور آن‌ها بسیار متفاوت است. بنابراین،



وقتی نگاه ما به کودک، نگاه احترام‌آمیز و بارزشی نیست، طبیعی است که ضعف‌های زیادی در کتاب‌های ما باشد. من نمی‌گویم که نویسنده یا تصویرگران ما این گونه هستند، ولی وقتی وضعیت نشر ما این طور است، انتظاری بیشتر از این نمی‌توان داشت.

آیا شما فکر می‌کنید در چنین شرایطی که عمدتاً کتاب‌های موجود در بازار ما نیاشته از بنجل است، چه از لحاظ متن و چه از نظر تصویر، آیا ما باید جزء نفرات اول جایزه اندرسن باشیم؟ اگر هم باشیم، آیا به کودکان خودمان دروغ نگفته‌ایم؟ خودتان می‌دانید که این روزها کتاب‌های زیادی دست بچه‌ها نمی‌دهیم که شایسته آن‌ها باشد.

روی حرف من با اندک کتاب‌هایی که روی آن‌ها

منتقد و تصویرگر بتوانند در ذهن خودشان داوری داشته باشند که حدوداً ما در کجای تصویرگری جهان قرار گرفته‌ایم و با واقع‌بینی به این مسئله نگاه کنند. حضور من در هیأت داوران، حداقل این فرصت را برای من ایجاد کرد که بتوانم مسئله و دشواری‌های کارمان را در ایران، در حیطه تصویرگری و نویسندگی و به طور کلی در حیطه ادبیات کودکان، مطرح کنم. این که ما تا چه حد در کشور خودمان تلاش می‌کنیم و این که به کجا توانسته‌ایم برسیم و چه راه‌هایی داریم و جهان باید تا چه حد به ما توجه داشته باشد، موضوع دیگری است. من در آن جا مطرح کردم و در بحثی که راجع به تصویرگری در ایران شد گفتم، شاید من به عنوان یک داور ایرانی، انتظار نداشته باشم که فرضاً شما خانم خسروی را به جای بلیک انتخاب کنید، ولی این انتظار را دارم که توجه کنید که ما با چه دشواری‌هایی مواجه هستیم؛ چه از جنبه نشر و چه از جهت نوشته‌هایی که در دست تصویرگران قرار می‌گیرد و دیگر دشواری‌ها و مجموعه مسائلی که تصویرگران ما با آن مواجه هستند و یا مسئله

زبان‌مان که تا چه حد در جهان می‌تواند حرکت کند. همه کتاب‌ها ترجمه نشده، ولی داوری که می‌تواند همه کتاب‌ها را به انگلیسی بخواند، با داوری که نمی‌تواند فارسی بخواند و مجبور است کل قصه را در دو خط خلاصه شده بخواند طبیعتاً در ذهنش تأثیر مساوی ندارد و این هم نکته‌ای بود که در آن جا مطرح شد. بعد از این که این صحبت‌ها در آن جا

مطرح شد، چهار نفر دیگر نظر دادند که نکات مثبتی در کار خانم خسروی می‌بینند؛ به ویژه از جنبه‌های زیبایی‌شناسی به کار نگاه کردند و گفتند که ایشان توانمند هستند در آفرینش زیبایی در کتاب کودکان.

اگر چه ممکن است در مجموعه آثارشان کمبودهایی نیز وجود داشته باشد که بهتر است به نقاط مثبت کاندیدایی که از این کشورها معرفی می‌شود، بیشتر توجه شود. برای نمونه، تصویرگر کشور برزیل که جزء کارهای بسیار خوب این دوره بود و حتی درباره تصویرگر اسپانیایی، فرصت صحبت راجع به آن‌ها را نداشتیم. این‌ها کتاب‌های بسیار خوبی بود، ولی در انتخاب بعدی نبودند و ما اصلاً فرصت گفت‌وگو راجع به آن‌ها را نداشتیم. البته، من خودم از آن‌ها خواستم که در این باره صحبت شود؛ چون به